بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۹۲: یکشنبه ۱۱/۳/۱۳۹۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

اللهم کل ولیک الحجة الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دلیلاً و عیناً حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا.

در جلسات قبل در مورد نحوة محاسبة سه ماه در عدة طلاق را صحبت می‌کردیم که چجوری محاسبه می‌شد. عرض شد چند قول در این مسئله هست. یک قول این است که اگر وسط ماه باشد دیگر ماه‌ها هلالی محاسبه نمی‌شود، عددی محاسبه می‌شود. یک جور این است که اگر مثلاً دهم ماه باشد، طلاق سه ماه بعد دهم عده سپری می‌شود. یک قول دیگر این بود که ماه‌های وسط را هلالی در نظر می‌گیریم، ماه اوّل را به مقداری که ناقصی دارد، از ماه آخر به مقدار ۳۰ روز تکمیل می‌کنیم، نه به مقدار هلالی که تکمیل کنیم. بنابراین اگر ماه اوّل ناقص باشد، مثلاً دهم شوال باشد، سه ماه بعد ذی قعد، ذی حج، محرم، یازدهم محرم عده سپری می‌شود که مرحوم سید این قول آخر را انتخاب کرده بود. عرض می‌کردیم در رد قول اوّل که بخواهیم همه‌اش را هلالی در نظر بگیریم به ابوبکر جصاص در احکام القرآن به روایات مربوط به اشهر سیاحت تمسک می‌کردیم که اشهر سیاحت بنابر روایت‌های عامه و خاصه از دهم ذی حجه که یوم النحر باشد تا این ایام سیاحت، محرم، صفر، ربیع الاول، ربیع الآخر، دهم ربیع الآخر ایام سیاحه تمام می‌شده. این معنایش این است که ماه‌های وسطی را ۳۰ روزه محاسبه نکردیم. البته عرض می‌کردیم که ولو این قول را نفی می‌کند اما این‌که قول مرحوم سید را اثبات می‌کند یا قولی که ما اختیار می‌کردیم این را نمی‌شود مطلبش را تمام دانست که کدام یکی از این دو تا قول هست.

اینجا یکی از دوستان مطلبی را فرستاده بود، من بحث را تمام شده فرض کرده بودم، ولی یکی از رفقا یک نکته‌ای را چیز کرد، به نظرم یک توضیح مختصری در این بحث بدهم و وارد بحث بعدی بشویم. ایشان دارد که در تمام روایات اشهر السیاحة تعبیر به ۲۰ روز از ذی حجه و ۱۰ روز از ربیع الآخر شده است. آیا این نحو تعبیر شاهد قول سید یزدی نیست؟ درست است که تمام شدن اشهر السیاحه در ۱۰ ربیع هم با قول سید سازگار هست هم با هلالی در نظر گرفتن، اما این‌که اینگونه تعبیر کردن و اشاره نکردند که ۱۰ روز از ذی حجه کم بود و لذا ده روز از ربیع الآخر حساب می‌شود، بلکه به این اشاره کردند که ۲۰ روز از ذی حجه محسوب می‌شود و با ۱۰ روز ربیع تکمیل می‌شود تناسب با این دارد که تلفیق به لحاظ ۳۰ روز شده نه به لحاظ مدت شهر هلالی اوّل. اگر بنا به تکمیل مدت شهر اوّل بود، بیان ۲۰ روز از ذی حجه چه وجهی دارد. هر چند روز از ذی حجه که باقی مانده باشد، مهم این بوده که ده روز از آن کم بوده. این‌که ۱۰ روز کم بودن ذی حجه را با ۲۰ روز مانده از آن بخواهند بفرمایند با این ضمیمه که ذی حجه ۳۰ روز بوده بسیار بعید به نظر می‌رسد. این یک پیام.

یک پیام دیگر هم دارند، همچنین در اوایل این بحث طرح شد که عرفاً چهار ماه از دهة ذی حجه تا دهة محرم و از دهة محرم تا دهة صفر. حالا آن چیز بعدی‌اش را بعداً من در موردش صحبت می‌کنم.

اینجا یک نکته‌ای عرض بکنم. روایت‌های اشهر السیاحة، نمی‌خواهیم بگوییم این روایت اشهر السیاحة می‌خواهد نحوة تلفیق ماه‌ها را به افراد یاد بدهد. ؟؟؟ ۶:۰۰ ماه‌ها را هم بلد بودند. بحث در مورد این است که در مورد اشهر السیاحة دو تا بحث در منابع عامه وجود دارد. یک بحث این هست که بعضی اشهر السیاحة را می‌گویند این آیة شریفه اوّل شوال نازل شده، مراد از اشهر السیاحة شوال، ذی قعد، ذی حج، محرم است. یعنی تا پایان محرم که آخر ماه‌های حرام است، مراد این هست. این یک نقل هست. این روایات ممکن است در مقام بیان دفع این هست که نه، اشهر السیاحة از اوّل شوال نیست، این آیة شریفه در یوم النحر نازل شده و ناظر به ابلاغ برائتی هست که حضرت امیر صلوات الله علیه داشتند. نفی این کلامی که در کلمات است. در جامع البیان طبرسی، جلد ۱۰، صفحة ۴۱ به بعد مراجعه بفرمایید که این اقوالی که در این مسئله هست، تفسیر این آیه را از صفحة ۴۱ شروع کرده، بعد تفسیر سورة توبه، آیة ۴۱ است، بعد می‌رسد به صفحة ۴۲، بعضی گفته «قالوا: و نزلت في أول شوال، فكان انقضاء مدة أجلهم انسلاخ الأشهر الحرم‏ ...».

ولی بنابر روایات ما نه، این آیه روز دهم ذی حجه، یوم النحر نازل شده و مربوط به برائتی هست که حضرت امیر صلوات الله علیه آن را ابلاغ کردند. روز دهم نازل شده، روز دهم به هر حال این ابلاغ شده و مبداء اشهر السیاحة از روز دهم هست.

این در مقام بیان این‌که چجوری محاسبه بکنیم نیست، می‌خواهد بگوید که چهار ماه چجوری است؟ می‌گوید چهار ماهش، ۲۰ روز اینجا، این‌که اگر دهم ذی حجه باشد تا دهم ربیع الآخر محاسبه بشود این مفروغ عنه بوده. این است که چیز بوده که آیا واقعاً آیه در اوّل شوال نازل شده باشد یا اوّل شوال نازل نشده باشد. ما از این استفاده می‌کنیم که در نحوة محاسبه، شهر عددی در نظر نمی‌گیرند، در آن جایی که ۴ ماه تعبیر می‌شود. ولی نه این‌که این روایت می‌خواهد نحوة محاسبه را به ما یاد بدهد. آن مفروغ عنه بوده، آن‌که اشهر السیاحة چی هست را این روایت به او پرداخته.

یک مطلب دیگری که در روایات ما اشاره شده. در روایات ما یک روایتش را عرض کنم. یک روایتی هست که در تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحة ۷۷ وارد شده، همچنین در کافی، جلد ۴، صفحة ۲۹۰ هست. عبارت کافی را می‌خوانم: «عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عِيَاضٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ‏ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ فَإِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ كَانَ يَقُولُ- يَوْمُ عَرَفَةَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صلوات الله علیه الْحَجُّ الْأَكْبَرُ يَوْمُ النَّحْرِ وَ يَحْتَجُّ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ- فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ هِيَ عِشْرُونَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وَ الْمُحَرَّمُ وَ صَفَرٌ وَ شَهْرُ رَبِيعٍ الْأَوَّلِ وَ عَشْرٌ مِنْ رَبِيعٍ الْآخِرِ وَ لَوْ كَانَ الْحَجُّ الْأَكْبَرُ يَوْمَ عَرَفَةَ لَكَانَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ يَوْما.»

این روایت از این باب اصلاً به این اعتبار هست که کأنّ مفروغ عنه بوده است که در آن سال ماه ذی حجه ۲۰ روز بوده. روی همین جهت چون مفروغ عنه بوده که ۲۰ روز بوده امام علیه السلام استدلال می‌کنند که مبداء اشهر السیاحة که یوم الحج الاکبر هم همان زمان بوده، روی یوم العرفة نیست، یوم النحر هست. بنابراین این روایت براساس یک امر مفروغ عنه که ذی حجه ۲۰ روزه بوده امثال اینها این را مطرح کرده. این نمی‌خواهد به ما یاد بدهد که نحوة محاسبه ۴ ماه چجوری است. بحث این است که یک امر مفروغ عنه‌ای هست که آن ماه ۲۰ روزه بوده، و از آن طرف پایان اینها هم اشهر من ربیع الآخر هم کأنّ مسلم بوده، اگر قرار باشد مبداء یوم عرفه باشد، می‌شود چهار ماه و یک روز. در حالی که بنابراین آیة روایت ۴ ماه فقط گفته، ۴ ماه یک روز نمی‌خواهد باشد. بنابراین این اصلاً، بنابراین مطلب هم این روایت، و روایات اشهر السیاحة اگر ناظر به رد قول ابن عباس باشد، آن هم ناظر به این نیست که چجوری محاسبه می‌کنید. اگر قرار باشد به نحوة محاسبه باشد نمی‌شود. اگر مفروغ عنه نباشد که ذی حجه ۲۰ روزه است که نمی‌شود محاسبه کرد. نمی‌شود مبداء را تعیین کرد. فرض کنید مختم هم عشر ربیع الآخر مسلم باشد کافی نیست. باید این‌که ذی حجه در آن سال ۲۰ روزه بوده، این را هم مفروغ عنه باشد. در روایت‌های تفسیر طبری که نگاه می‌کردم، در تفسیر طبری بعضی‌ها اینجوری تعبیر کردند، گفتند که این اشهر السیاحة که چهار ماه هست، برای کسانی بوده که پیغمبر با آنها عهد داشته، پیمان داشته، ۴ ماه پیمان داشته. این ۴ ماهشان دهم ربیع الآخر سپری می‌شده. اما کسانی که عهد نداشتند در مورد آنها بحث ۴ ماه نیست، ۵۰ روز است. بعضی روایت‌هایش را اگر ملاحظه بکنید، تعبیراتشان این هست، ۵۰ روزی که می‌خواهد محاسبه کند و تعبیر کند، می‌گوید ۲۰ روز از ذی حجه و ۳۰ روز از محرم، کأنّ این ۲۰ روز و ۳۰ روز مفروغ عنه بوده که اینها ۲۰ روز هست و ۳۰ روز هست.

البته یک احتمال دیگری هم اینجا به ذهنم هست. اگر این احتمال را هم ما مطرح کنیم آن این است که در محاسبات ماهی چه ماه ۳۰ پر باشد، چه ۳۰ کم بوده، وقتی می‌خواستند محاسبه کنند، ماه را ۳۰ پر در نظر می‌گرفتند، می‌گفتند ۲۰ روز آخر ماه مثلاً. می‌گویند از اینجا تا آخر ماه ۲۰ روز. آن وقت اگر اینجوری محاسبه می‌کنیم، اگر نتیجه‌اش همان مطلبی است که ما عرض می‌کردیم که از دهم ماه اگر طلاق اتفاق بیفتد مثلاً دهم شوال اتفاق بیفتد، دهم محرم، می‌گوییم از دهم تا آخر ماه ۲۰ روز، ده روز از ۳۰ روز کم دارد، ده روز را هم از ماه بعدی ضمیمه می‌کنیم. کأنّ ماه را وقتی می‌خواهند محاسبه کنند چه ۲۹ روز باشد، چه ۳۰ روز باشد، ۳۰ روز تعبیر می‌کنند و ۲۰ روز و ۳۰ روزی که در اینجور موارد ۵۰ روز که محاسبه می‌کنیم نه این‌که دقیقاً ۵۰ روز بوده. ۵۰ روز مسامحی، یعنی ۵۰ روزی که اینجوری محاسباتی که ۲۰ روز تقریبی که ماه ۳۰ روزه محاسبه بشود و ۳۰ روز هم ماه محرم، چنین چیزی هم احتمال می‌دهم.

علی ای تقدیر یا باید این محاسبات به این نحو باشد که ۲۰ روز بودن ذی حجه و ۳۰ روز بودن محرم مفروغ عنه بوده است به خاطر همین ۵۰ روز را که محاسبه می‌کردند، می‌گفتند این ۵۰ روز آخر محرم سپری می‌شود. ولی اگر نه نمی‌خواهند اینجوری تعبیر بکنیم، این است که ماه را چه ناقص باشد، چه کامل باشد، ۳۰ روز در نظر می‌گرفتند. مقداری هم که از آخر ماه هست، هر مقداری هست این را تا ۳۰ روز حساب می‌کردند، دهم ماه تا آخر ماه را ۲۰ روز می‌گرفتند ولو ماه ناقص باشد این را ۲۰ روز در نظر می‌گرفتند، یک نوع گرد کردن این شکلی در محاسباتشان وجود داشته.

علی ای تقدیر اگر این مطلب اخیر را ما مطرح کنیم اصلاً روایت‌های اشهر السیاحة شاهد بر مدعای ماست. ولی من خیلی به نظرم شاید نتوانیم این را به این نحو اثبات کنیم. احتمال دارد که ۲۰ روز بودن ذی حجه و یک ماه بودن محرم کأنّه در آن سال مفروغ عنه بوده روی همین جهت این را اینجور تعبیر کردند. این را یک مقداری آیا می‌شود به نفع ما استدلال کرد یا نمی‌شود به نفع ما استدلال کرد. علی ای تقدیر این روایت به نفع مرحوم سید اصلاً نمی‌شود استدلال کرد.

ادامة بحث را مطرح کنیم. بحث را جمع‌بندی کنم. قبلاً هم اشاره کردم اساساً این‌که بخواهند در محاسبات ببینند چقدر آخر ماه کی است، ۳۰ پر یا ۳۰ کم بودن را در اینجور حسابات بیاورند اصلاً عقلایی نیست. یکی از شواهد عقلایی بودن هم که قبلاً هم اشاره کردم، حالا هم می‌خواهم تأکید بکنم این است که فرض کنید مقدار عمر یک بنده خدا را با ماه می‌خواهند تعیین کنند، در بعضی چیزها هست که عمر فلانی فلان مقدار، ۸۰ سال و ۲۰ روز. هیچ جا تعیین نکردند که آن ماه اوّلی که طرف به دنیا آمده ۳۰ پر بوده، ۳۰ کم بوده. مقدار خلافت خلفا را شما مراجعه کنید در کتاب‌های تاریخی. تاریخ‌های قدیمی که نگاه کنید هیچ کجا مقدار خلافت خلفا را با ماه و روز تعیین می‌کنند. در هیچ یک از اینها تعیین نمی‌شود که آن ماه اوّل ۳۰ پر بوده یا ۳۰ کم بوده. این خودش نشانگر این است که به ۳۰ پر بودن یا ۳۰ کم بودن کاری نداشتند. اساساً اگر محور اینجور محاسبات، فرض کنید طرف می‌خواهد قرض بکند می‌گوید ۳ ماه دیگر. حالا ببینیم تعیین بکنید، نگاه کنید ببینید ماه ۳۰ پُر است، ۳۰ کم است، اینها بر خلاف روش متعارف عقلایی هست. این است که نحوة محاسبات آن زمان هم شما ملاحظه بکنید. من مراجعه کردم تا جایی که همینجوری مراجعاتی می‌کردم در هیچ یک از مواردی که تاریخ عمر اشخاص، تاریخ خلافت خلفا، امثال اینها را ذکر کردند، در هیچ جایی این‌که آن ماه اوّل ۳۰ پُر بوده، ۳۰ کم بوده، امثال اینها، اصلاً به اینها کاری ندارند. این خودش نشانگر این هست که نحوة محاسبه، آن نحوی که مرحوم سید می‌فرماید نیست.

دوست ما یک حاشیة دیگری هم اینجا دارند. ایشان اینجوری دارند. همچنین در اوائل این بحث طرح شد که عرفاً چهار ماه، از ۱۰ ذی حجه تا ۱۰ محرم، و از ۱۰ محرم تا ۱۰ صفر محاسبه می‌شود. بنابراین کلاً مدت ماه در نظر گرفته می‌شود، نه این‌که تلفیق بین قسمتی از ماه اوّل و ماه پنجم باشد. در حالی که نحوة بیان ۴ ماه در این روایت، روایت اشهر سیاحه، گویای این است که ۳ ماه وسط به نحو شهر هلالی حقیقی، مابین هلالین در نظر گرفته شده و بین ۲۰ روز ذی حجه و ۱۰ روز ربیع تلفیق شده. بنابراین نسبت به ۳ شهر حقیقت شهر اراده شده و نسبت به یک شهر مدت شهر اراده شده و اشکال استعمال در اکثر که فرمودید مطرح می‌شود. به تعبیر دیگر اشکال استعمال در اکثر اشکال به خصوص سید نیست، بلکه اشکال به هر نحو تلفیق بین شهر اوّل و شهر آخر، در این روایت این تلفیق پذیرفته شده است. بنابراین نمی‌توان آن اشهر سیاحه با دو قول سازگار است، ولی چون در یک قول استعمال در اکثر لازم می‌آید دلیل بر قول دیگر می‌شود.

ما در مورد روایت اشهر سیاحه عرض کردم، روایت اشهر سیاحه نمی‌خواهد نحوة تلفیق را بیان کند. می‌خواهد بگوید این چهار ماه مدتش این است، ۲۰ روز ذی حجه، به علاوة محرم، صفر، ربیع الاول و ده روز از ربیع الآخر. اما این‌که حالا می‌خواهیم چه شکلی محاسبه کنیم، نحوة محاسبه چه شکلی است در این روایت چیزی گنجانده نشده. آن را هم که می‌خواهیم عرض بکنیم این است که به نظر دقّی آیا فرض کنید از دهم محرم تا دهم صفر این‌که می‌گوییم یک ماه هست. فرض کنید از دهم محرم تا دهم ربیع الاوّل دو ماه هست، این را چجوری محاسبه می‌کنیم، من خیلی در مقام بیان این نیستم که فرض کنیم ماه‌های وسطی را، ماه هلالی در نظر بگیریم، ماه اوّل را، این شکلی نیست.

این‌که می‌گوییم مدت یک ماه محاسبه می‌شود، در جایی که می‌گوییم چهار ماه، مراد مدت چهار ماه است. مراد این نیست که مدت چهار ماه به نحو کلی. مدت چهار ماه ممکن است این چهار ماه ناقص باشد، کامل باشد، امثال اینها. چهار ماه به‌طور کلی که در نظر بگیریم ماه ناقص داریم، ماه کامل داریم، مدت چهار ماه حداقلش مثلاً اگر هر سه تایش را ناقص در نظر بگیریم، ۴ روز از ۱۲۰ روز کم می‌شود. اگر هر دو را کامل در نظر بگیریم ۱۲۰ روز می‌شود. بنابراین از ۱۱۶ روز تا ۱۲۰ روز مدت چهار ماه متفاوت است. نه، مراد از مدت چهار ماه که می‌خواهیم بگوییم این نیست. بحث ما این هست که دقیقاً همان ماه خاصی که در نظر می‌گیریم، یعنی آن ماه را. یعنی به اعتبار این‌که در واقع اگر هم تلفیق می‌کنیم، تلفیق به اعتبار این هست که یک ماهی اینجا ما داشتیم، آن ماه ناقصی داشته، آن ناقصی‌اش را از ماه بعدی تکمیل کردیم. ناقصی داشتیم یعنی هر مقداری که از آخر ماه کم هست، از ماه بعد جبران می‌کنیم. یعنی از دهم محرم تا دهم صفر یک ماه هست، در نتیجه بستگی دارد که ماه محرم ۳۰ پر باشد یا ۳۰ کم باشد که این ماهی که ماه تلفیق شده ماه ۲۹ روزه باشد یا ۳۰ روزه باشد. بنابراین علت اصلی‌اش هم این هست که ماه ولو به نحو یک امر کلی هست ولی در یک مورد خاص تطبیق می‌شود. می‌گویم از الآن تا ۳ ماه دیگر، الآن اگر محرم هست، ۳ ماه دیگر، یعنی ۳ تا از این ماه‌های محرم و صفر و ربیع الاول، نه کلی ماه. عرض می‌کردیم که اساساً اصل ماه برای محرم و صفر و ربیع الاول و ربیع الثانی و امثال اینها بوده. مدتی که مشابه محرم و صفر و امثال اینها بوده، این مدت را در محاسبات مربوط به ماه، این مدت را در نظر می‌گرفتند. بنابراین این حالا خیلی تفاوت ندارد که ما آن ماه‌های بین را چجوری محاسبه بکنیم. ولو مثلاً از اوّل محرم. فرض کنید از همین اشهر السیاحه را ما در نظر بگیریم، از دهم ذی حجه تا دهم ربیع الآخر این را ما اشهر السیاحه در نظر می‌گیریم. اشهر السیاحه به اعتبار این‌که ما مدت چهار ماه این وسط داریم. مدت چهار ماه از این ماه‌های موجود. یعنی ربیع الاوّلی که ۲۰ روز اینجا داشته ۱۰ روز باید باید به آن تکمیل بکنیم. البته عرض کردم من این احتمال را هم جداً می‌دهم که حتی در نحوة محاسبة آن ۲۰ روزی که تعبیر شده، ۲۰ روز به این اعتبار هست نه این‌که آن ذی حجة آن سال مسلّم بوده که ۲۰ روز ناقصی داشته، یعنی از دهم یوم النحر تا آخر ذی حجه ۲۰ روز بوده، ۱۹ روز نبوده، ماه ۳۰ روزه بوده، ۲۹ روزه نبوده. نه، ماه ۳۰ روزه محاسبه می‌شده، می‌گفته این ۲۰ روزی که اینجا هست، یک ده روز دیگر تکمیل کنیم تا کامل بشود. یعنی ۲۰ روز هم که می‌گوییم، یعنی ۲۰ روز به اعتبار این‌که ماه را ۳۰ روزه در نظر می‌گیریم. نه این‌که واقعاً ۳۰ روزه باشد. اگر به این نحو هم محاسبه ما در نظر بگیریم معنای مطلب این هست که همان نحوة محاسبه‌ای که ما داریم از آن در می‌آید. بنابراین خلاصة عرض من این هست که ما اصلاً نحوة استدلالی که ما برای رد قول مرحوم سید داریم بیشتر به استعمال لفظ در اکثر از معنا و امثال اینها خیلی وابسته نبود. یک بیانات جانبی بود. اصل اصلی برای رد قول مرحوم سید و اینها این هست که این نحوة محاسبات اصلاً عقلایی نیست. اصلاً بر اساس چیز تاریخی این شکلی نیست. نحوة محاسباتی که می‌کردند این مدلی نبوده. هیچ وقت اینقدر ۳۰ پر بودن و ۳۰ کم بودن یک ماه در محاسبات اهمیت نداشته. اگر در محاسبات اهمیت داشت باید این ۳۰ پر بودن و ۳۰ کم بودن در مورد ماه‌ها در آن تواریخ ثبت می‌شده. در حالی که هیچ ثبت نشده. شما ملاحظه بفرمایید کتاب‌های تاریخی را، کاملاً مشخص است که اینقدر اهمیت نداشته. آن اهمیتش فقط در مورد این‌که مبداء ماه را کی بگیریم. اما در مورد محاسبة مقدارها و تعیین این‌که از فلان تاریخ تا فلان تاریخ چه مقدار هست، چهار ماه و ده روز است، چهار ماه خالی است، چهار ماه و پنج روز است. برای تعیین اجل اشیاء یعنی محدوده‌های زمانی و گستره‌های زمانی هیچ وقت به ۳۰ پر بودن و ۳۰ کم بودن ماه‌ها توجه نمی‌شده. بنابراین این استدلال اصلی ما این نکته بوده که هیچ وقت منتظر نمی‌بودند که ببینند این ماه ۳۰ پر است، ۳۰ کم هست، بعد اینجور محاسبات را انجام بدهند. با حاج آقا هم در این مورد صحبت می‌کردم دقیقاً همین نکات را اشاره می‌کردند که اینها اصلاً عقلایی نیست، این سبک‌هایی که مرحوم سید و بسیاری از علمای دیگر به آن قائل شدند. این برخلاف روش طبیعی عقلایی هست. بنابراین تردیدی نیست در این‌که نحوة محاسبة که مرحوم سید فرمودند نیست.

این بحث‌ها تمام.

بحث بعدی را از روی مسئله‌اش می‌خوانم. بحث وطی به شبهه است.

«مسألة 11: لا إشكال و لا خلاف في ثبوت العدّة في الوطي بالشبهة‌، إذا كانت من الطرفين أو من طرف الواطى، و يدلّ عليه إطلاق ما دل من الأخبار على وجوبها بالإدخال و الماء، و أمّا إذا كانت من طرفها خاصة، ففيه قولان: أقواهما الوجوب، ثم ظاهرهم الاتّفاق على كونها مثل عدّة الطلاق.»

در اینجا عدة وطی به شبهه است. عدة وطی به شبهه دو تا بحث اینجا در آن هست. یک مقدمه‌ای قبل از این عرض بکنم. در جایی که زنا باشد، زنا عده ندارد. بحث سر این است که اگر زنا هم مرد و هم زن هر دو عالم باشند به این‌که این کار حرام هست اینجا زنا من الطرفین صورت گرفته عده ندارد، این بحثی ندارد. همچنین اگر زنا از طرف مرد نباشد، مرد آگاه نباشد اینجا این آبی که مرد دارد احترام دارد و زن باید به خاطر این آب باید عده نگه دارد. این هم بحثی نیست.

بحث سر این هست که اگر زنا فقط از طرف زن نباشد. زن نمی‌داند که این شوهرش نیست، شبهه دارد. شبهه‌دار بودن فقط از طرف زن باشد، آیا اینجا این‌که ماء زانی حرمت ندارد و به خاطر ماء زانی عده نگه می‌داشته اینجا هم می‌گیرد، اینجا نمی‌گیرد، بحث در این هست.

نکتة دومی که در این بحث این است که وطی به شبهه که عده دارد، عده‌اش چه مقدار است. ایشان می‌گوید «ظاهرهم الاتّفاق على كونها مثل عدّة الطلاق.»

اینجا یک مطلبی را حاج آقا در بعضی بحث‌ها اشاره می‌فرمودند این بحث را باید دنبال کنیم. یک موقعی وطی به شبهه به خاطر این هست که، یعنی شبهه به خاطر این است که طرف خیال می‌کند که این شوهرش است. شبهه به خاطر این هست که تصور می‌کند که. اگر آن عقدی که حالا مرد یا زن، یا شخصی که معتبر هست علم او به این، تخیل آن دارد، اگر عقد موقت باشد، آیا باز هم باید به عدة طلاق مراجعه بشود؟ زن و شوهر طرف خیال می‌کند موطوئة عقد موقت است، در حالی که موطوئة شبهةً بوده. آیا این اینجا هم باید به عدة طلاق نگه دارد یا عدة عقد موقت را باید نگه دارد؟ اینها را ملاحظه بفرمایید فردا ان‌شاءالله بحث می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان